

پرسه در خیر

کتاب آموزش مقدماتی سنتور برای کودکان منتشر شد



● علیرضا بنائی، مؤلف کتاب، در مقدمه آورده است: رویکرد کودکان به موسیقی در سال‌های اخیر باعث خوشحالی فراوان است، چراکه پایین‌آمدن سن آموزش موسیقی در کشورمان همکام با سایر جهانیان قطعا نتایج درخشانی به بار خواهد داشت که در آینده نه‌چندان دور شاهد آن خواهیم بود. بخش زیادی از این ایجاد علاقه و اشتیاق در کودکان مدیون کلاس‌های ارف و برخی مهدکودک‌هاست. این روزها علاوه‌بر آشنایی با ساز پیانو در کلاس‌های ارف، کودکان با سایر سازها، از جمله سازهای اصلی ایرانی چون سنتور و تار و... نیز آشنا می‌شوند و همه این تشخیص علاقه‌مندی در کودکان پس از ارف نیازمند پشتیبانی در آموزش می‌باشد. تاکنون آثار مکتوب آموزشی برای کودکان برای همه سازها موجود نبود که خوشبختانه این کمبود با تلاش استادان و مؤلفین محترم در حال جبران این باشد. کتاب «لطف تبتیک» نشانه بارز و شاخص این تحول در دنیای موسیقی کودکان است که سال‌هاست راه را برای کودکان علاقه‌مند به ساز تبتیک هموار کرده است. موفقیت و استقبال چشمگیر مدرسان و هنرجویان از کتاب «سنتور سنتور» تألیف شادروان استاد قرامرز پایور در طول بیش از نیم‌قرن و همچنین کتاب کم‌نظیر «شیوه سنتورنوازی» نوشته استاد ششنگ کامکار در سال ۲۰ اخیر، عدم نیاز به تألیف کتاب آموزشی دیگر برای سنتور را موجب شد. کتاب «آموزش مقدماتی سنتور برای کودکان» فقط با هدف سهولت در آموزش این ساز به کودکان (۱۲-۴) سال طراحی و نگاشته شده است تا پس از اجرای آن راحت‌تر کتاب‌های نامبرده‌شده را آغاز کنند. در این کتاب نهایت سعی در ساده‌نویسی، استفاده از میزبان‌های ساده (در جلد ۱ و ۲) و تمپوی ثابت برای قطعات شده است که با کمک تصویرگری کودک محیطی خاص برای کودکان ایجاد کرده است. تمامی اشعار برای وقت در اجرای هر درس هجانویسی شده و فایل صوتی همراه با کتاب امکان اجرای دقیق‌تر از سوی هنرجویان را فراهم کرده است. اخیرا جشن رونمایی از کتاب «آموزش مقدماتی سنتور برای کودکان» در «مؤسسه فرهنگی الف» با حضور استاید و هنرمندان نظیر سوسن اصلانی، محمدحسین سیفی‌زاده، معصومه مهرعلی، محمد عرفانیان، مهدی اصفهانی، کوروش بزرگپور، مرتضی صناعی، سارنگ و ارزنگ سیفی‌زاده و دیگر هنردوستان برگزار شد.

استقبال مردم از نمایش میدانی رسول در عباس‌آباد

● گروه هنر: اولین شب اجرای نمایش بزرگ میدانی «رسول» به نویسندگی و بازی حمیدرضا نعیمی و کارگردانی سعید اسماعیلی با حضور گرم تماشاگرانی از سراسر تهران و به همت منطقه فرهنگی و گردشگری عباس‌آباد روی صحنه رفت. نمایش «رسول» سرگذشت خلافتکاری معروف به رسول ترک است که بر اثر اتفاقات پیش‌روی خود، راه درست را انتخاب می‌کند. اولین شب اجرای نمایش رسول ترک با اندکی سختی به دلیل هوای ابری و سردی محوطه پارک نوروز همراه بود؛ اما تماشاگران با نمایش همراه شده و در پایان به تشویق هنرمندان پرداختند. در نیمه‌های نمایش بیشتر صندلی‌های تعبیه‌شده پر شده بود و کسانی که انتظار هوای سرد محوطه را نداشتند، به بخش مسقفی که با وسایل گرمایشی تجهیز شده است، رفتند. در میانه نمایش که کلیپ‌هایی با مضمون عاشورا و کربلا و سرنوشت رسول نمایش داده می‌شد، عده‌ای از تماشاگران آهسته اشک می‌ریختند و تحت تأثیر قصه و محیط نمایش قرار گرفته بودند.



حمیدرضا شعبانی مدیر نشر دف

بالخ بر یک هفته از اتمام کار نمایشگاه کتاب فرانکفورت می‌گذرد، ولی هنوز خیلی از مسافران ایرانی نمایشگاه به خانه‌هایشان بازنگشته‌اند. امسال هم با وجود تمام التهاات اقتصادی و اجتماعی، مانند چند سال گذشته، فرصتی پیش آمده تا شماری از اهالی خانواده فرهنگ که دستشان به دهانشان می‌رسد، احیانا چرخى در اروپا بزنند و با حضور در کتاب‌فروشی‌های عظیم‌الجثه کشورهای اروپایی، از جمله انگلستان، فرانسه، ایتالیا، پرتغال، سوئد و... از آخرین دستاوردهای صنعت عرضه کتاب و کتاب‌فروشی باخبر شوند. امسال هم مانند چند سال اخیر شبکه‌های مجازی ناشارن و کتاب‌فروشان و حتی نویسندگان و مترجمان، پر می‌شود از تعدادی عکس‌های سلفی ایرانی‌هایی که از حضور در مال‌های بزرگ کتاب، در کنار سایر کالاهای فرهنگی، ذوق‌زده و مشغوفند. رج‌های باشکوه و قفسه‌های گرم کتاب و محصولات متنوع فرهنگی و البته حضور مردمی که با لباس‌های رنگارنگ در کتاب‌فروشی‌های ایستگاه مرکزی مترو، فرودگاه‌ها یا میداین اصلی شهر، در هر ساعت از شبانه‌روز، لحظه‌های عمر خود را با کتاب می‌آمیزند، همه‌ومه سوزه‌هایی جذاب برای مسافران ما در این فصل، به اروپا هستند. اما اغلب، آنچه بیش از هر چیز مورد بی‌مهری این مسافران کنجکاو فرهنگی قرار می‌گیرد، پرس‌وجو در احوال کتاب‌فروشی‌های کوچک محلی است؛ کتاب‌فروشی‌هایی که اگرچه

هنر

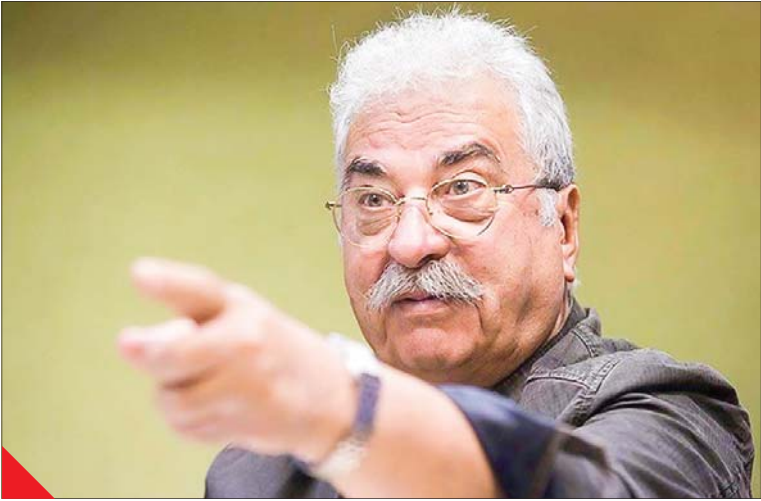
حکایت ما، شکسپیر و شرکای عاشقش



در سراسر دنیا پراکنده‌اند، ولی گرمای وجودشان و شعاع چراغ‌هایشان محدود به رفت‌وآمد ساکنان همان محله خودشان است. با اینکه تحولات دنیای تکنولوژی، کتاب‌فروشی‌های کوچک محلی را هم مانند بسیاری از مشاغل در معرض انواع آسیب‌های اقتصادی قرار داده، ولی به دلیل تنوع رابطه‌ای که صاحبان و کارکنان این کتاب‌فروشی‌ها با مردم برقرار می‌کنند، حضور و وجودشان ضامن تقویت بنیان‌های فرهنگی و معنوی جامعه و ایجاد اتمسفری امن و صمیمی در هر محله از هر شهر و هر کشور دنیاست. کارکنان این کتاب‌فروشی‌ها باید همه‌چیز را بدانند. مردم در گفت‌وگوهای طولانی از آنها توضیح می‌خواهند

گفت‌وگو با هادی مرزبان، کارگردان «آهسته با گل سرخ»

سر گور خالی داریم گریه می‌کنیم



عکاس: ایران‌تئاتر

حجار، به‌جای مریم معترف از خانم فریبا کوثری و به‌جای دانیال حکیمی از محمد حاتمی که حاتمی هم خودش تئاتری است و سال‌هاست تجربه بازی در تئاتر دارد و کارگردانی می‌کند، دعوت به کار کرده‌ایم. حالا چگونه بازی کرده‌اند، نمی‌دانم، اما انگار جای قیاس‌کردن هم نباشد، چون انکار با این تغییرات و تفاوت بازی‌ها یک پیس تازه داره به صحنه می‌آید.

● **حتما برای سازگاری با زمان تحلیل‌هایتان متفاوت است؟** صدرصد. زمان پیس را کوتاه کرده‌ایم، چون آن یکی دقیقا ۹۰ دقیقه است. البته یک‌سری جاها با اجازه مرحوم رادی کوتاه شده است، چون در زمان حیاتش که آژارش را به صحنه می‌بردم گاهی مجبور می‌شدم صحنه‌ای را کوتاه کنم، می‌گفت تو متن را، چون کارت را بلدی و می‌دانی چگونه متن را به صحنه ببری و الان هم متن کوتاه‌تر و ریتم هم تندتر شده است.

● **به‌رحال مدنظران تماشاگر امروز هم بوده که چگونه باید این متن را ببینند و بهتر بفهمد؟**

در سال ۶۷ به صحنه بردمش و حالا هم می‌دانم که در سال ۲۰ جوانان بالای ۲۰ سال نه این پیس و املان این پیس را خوانده‌اند و نه با دوران انقلاب آشنایی دارند و شاید فکر می‌کنند که چیزی بوده و همین‌طوری پیش آمده است، اما با دیدن این نمایش حتما به نگاهی از

دقیقا ۲۰ سال از آن نخستین‌بار می‌گذرد که بار اول در سال ۶۷ به صحنه بردمش و حالا هم می‌دانم که در سال ۲۰ جوانان بالای ۲۰ سال نه این پیس و املان این پیس را خوانده‌اند و نه با دوران انقلاب آشنایی دارند و شاید فکر می‌کنند که چیزی بوده و همین‌طوری پیش آمده است، اما با دیدن این نمایش حتما به نگاهی از

دقیقا ۲۰ سال از آن نخستین‌بار می‌گذرد که بار اول در سال ۶۷ به صحنه بردمش و حالا هم می‌دانم که در سال ۲۰ جوانان بالای ۲۰ سال نه این پیس و املان این پیس را خوانده‌اند و نه با دوران انقلاب آشنایی دارند و شاید فکر می‌کنند که چیزی بوده و همین‌طوری پیش آمده است، اما با دیدن این نمایش حتما به نگاهی از

آگهی ثبت مصوبات مجمع فوق‌العاده و ثبت تجدید انتخابات بازرسان انجمن صنفی کارفرمایی انبوه‌سازان و سازندگان مسکن و ساختمان خوزستان

بااستناد ماده ۱۳۱ قانون کار و آئین‌نامه‌های مصوب هیأت وزیران و به موجب صورت جلسه‌های مورخ ۱۶/۵/۹۷ مجمع عمومی عادی و فوق‌العاده و سایر مدارک تسلیمی، اسامی و سمت هریک از اعضای اصلی و علی‌البدل بازرسان انجمن صنفی که از تاریخ ۷/۷/۹۷ به مدت یک سال انتخاب شده‌اند به شرح زیر می‌باشد:

۱- میثرا مرادی اصفهانی – رضا کتوندی – فرید عنافچه

۲- علی شعیباوی

ضمنا در مجمع فوق‌العاده به تاریخ ۱۶/۵/۹۷ تغییرات زیر در اساسنامه انجمن صنفی طبق صورت گرفت به شرح زیر اعلام می‌گردد.

۱- تایید عضویت انجمن در اتاق بازرگانی، صنایع معادن و کشاورزی اهواز

۲- تغییر نام انجمن صنفی به انجمن کارفرمایی انبوه‌سازان و سازندگان مسکن و ساختمان استان خوزستان

۳- اصلاح ماده ۳ اساسنامه (شرح وظایف)

۴- تغییر مکان دفتر انجمن ماده ۶ اساسنامه با تایید اکثریت اعضاء اصلی هیئت مدیره

۵- افزایش حق عضویت سالیانه به ۴,۶۰۰,۰۰۰ ریال و ورودیه ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال مفاد ماده ۱۲ اساسنامه انجمن

۶- تغییر و اصلاح ماده‌های ۱۸، ۴۲، ۴۸، ۵۱، ۵۲ اساسنامه انجمن صنفی طبق صورت جلسه تحویلی به اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خوزستان

سید نور محمدپور

مدیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خوزستان

هنر

به کتاب را از دن‌کیشوت لامانچایی و از تهایی‌های آقای هانتا اموخته باشد و بداند چرا لئی، قهرمان خداحافظ گری کوپر، قادر نیست از ارتفاعات کوهستان پایین بیاید؟ متأسفانه توریست‌های فرهنگی کشور ما بیشتر توجهشان را معطوف مال‌های باشکوه و معماری‌های افسونگر فروشگاه‌های بزرگ و مدرن می‌کنند و کمتر آنها، شاید هیچ‌یک، عکس‌های یادگاری‌شان را در کتاب‌فروشی‌های «آنتای» ونیز یا «شکسپیر و شرکا»ی پاریس نمی‌گیرند.

برای توسعه و پیشرفت هرچه‌سریع‌تر، میان ما و مردم ینگه‌دنیای نوعی چشم‌وهم‌چشمی وجود دارد و ادامه همین نگاه ذوق‌زده و مهیج است که سبب می‌شود تا ما در کشور خودمان جایی مانند باغ کتاب را که گویی به لحاظ تراژ بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی کهکشان راه شیری است، تأسیس کنیم یا در تمام هفته‌ها و روزهای سال انواع نمایشگاه‌های مستمر استانی و سراسری و بین‌المللی را با موضوع کتاب (آن هم با تخفیفات فوق‌العاده ویژه) راه بیندازیم و باز ادامه همین نگاه سبب شد تا سال گذشته برخی از اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان که آرایشان را از کتاب‌فروشی‌های کوچک محلی و با امید به بقای آنها جمع کرده بودند، پیشاپیش به استقبال تعطیلی ایشان رفتند و در صفحات مجازی مدیران نشر، نقل به مضمون نوشتند؛ چاره‌ای نیست جز اینکه بپذیریم همه آنها باید بساطشان را جمع کنند! اما من، واقعا گمان نمی‌کنم که چنین اتفاقی رخ بدهد؛ زیرا کتاب‌فروشی‌های کوچک محلی در وجودشان چیزی دارند که هیچ فروشگاه یا مال عظیم‌الجثه‌ای توان رقابت با آنها را ندارد؛ کتاب‌فروشی‌های کوچک محلی هر روز در پستوی مغازه، عشق را با مردم محله‌شان دست‌به‌دست می‌کنند...

چرا تالار سنگلج؟

من عمدا تالار سنگلج را برای کارکردن انتخاب کرده‌ام و در این حتما به مخاطبم فکر شده است و در شورای ساخت هم درباره قیمت بلیت‌ها گفته‌ام طوری باشد که مردم بتوانند یک تئاتر را ببینند.

چه قیمتی را در نظر گرفته‌اید؟

ما سه قیمت در نظر گرفته‌ایم، ۴۰، ۳۰ و ۲۵ هزار تومان که همه بتوانند کار را ببینند.

● **تازه ایسن روزها همه بالای صد هزار تومان را هدف گرفته‌اند، چرا این قیمت‌های متصفانه؟**

بله... خب هیچ‌کس از پول بدش نمی‌آید و من هم از پول خوشم می‌آید اما وقتی یک کارمند متوسط در منظر قرار می‌دهم که پول اجاره، مخارج روزانه و ایاب‌وذهاب و غیره‌وذلک را دارد، چگونه می‌تواند تئاتر ببیند و چگونه می‌تواند تئاتر را در سید اقتصادی‌اش قرار دهد؟ او درواقع دوست دارد تئاتر ببیند و با خانواده‌اش بعد از تئاتر شامی هم بخورند و ایاب‌وذهایی هم برای دیدن تئاتر دارند بنابراین ۴۰ تومان را مناسب دیده‌ام و اگر کمتر از این هم می‌شد، حتما برایشان در نظر می‌گرفتم.

● **خوانان‌خواه در کارتان بازیگران سینمایی هستند و اینها کمتر دهمدتری بالاتری را نسبت**

به تئاتری‌ها می‌خواهند؟

ما حتی برای روز یکشنبه‌ها نه‌تنها برای دانشجویان بلکه برای همه مردم این نیمه‌پایودن را در نظر گرفته‌ایم که در این روز مردم می‌آیند و علاوه بر پرشدن روی بالکن خیلی‌ها پشت در می‌مانند و این یعنی دوست دارند تئاتر ببینند. ما باید به جیب و درآمد مردم فکر کنیم و نباید بگذاریم حق مردم اجحاف بشود.

وضعیت تئاتر را چگونه می‌بیند؟

متأسفانه سیاست‌های کلان ما یک بام و هشت هواست و نمی‌دانم چه اتفاقی دارد می‌افتد، ما داریم به کجا می‌رویم و باید به کجا پیانه ببریم، ما می‌گویند در شبکه‌های ماهواره‌ای تبلیغ نکنید و می‌گویم چشم اما آنهایی که تبلیغ می‌کنند، خیلی در فروش کارهایشان مؤثر است؛ اما در داخل تلویزیون‌ما اصلا تمایلی به تئاتر و تبلیغش ندارد و ما می‌مانیم که چه‌کار کنیم و وقتی بیلپورد می‌خواهیم، باز طوری دیگر مانع می‌شوند، در نهایت سر درگم می‌مانیم درحالی‌که ما هم از همین جامعه هستیم، نباید در حقمان کم‌لطفی بشود، ما را هم با چشم خوب ببینند، نامحرم نپندارند و باورمان کنند. ما هم مال شما هستیم و حالا با این اوصاف دلم پردرد است. من که آدم پُرو و محسری برای تئاترگذارشستم هستم اما یواش‌یواش می‌فهمم که سر گور خالی داریم گریه می‌کنیم و باید خداحافظی کنیم و دیگر باورم نمی‌شود بخواهند من و آدم‌های مثل من کار کنیم.

● **شاید آدم‌هایی که حالا باید باشند که هستند نوع نگاه و طرز تلقی‌شان از تئاتر متفاوت است که در نگاه تئاتر‌هایی را هم به صحنه می‌آورند که اتفاقا پرمخاطب هم هستند؟**

من به هیچ کجا وصل نیستم و در تئاتر هم اساسا دارم به انسان و انسانیت فکر می‌کنم و هیچ تصویری هم در تئاتر به جز عبادت‌کردن ندارم و این‌طوری دارم به خدا نزدیک می‌شوم و دلیلی ندارم که برادرزاده و خواهرزاده فلائی باشم.

توصیه خاصی برای تماشاگران‌تان دارید؟

نه، فقط پیشنهاد می‌کنم که کار را ببینند و درواقع بایید و یک تئاتر ببینید؛ به دور از این‌همه جیغ‌های بنفش و هیاهو‌هایی که در تئاتر این روزها اتفاق می‌افتد، بایید و یک کار خالص و شفاف به نام تئاتر ببینید و بعد از ۳۰ سال ببیند باز هم یک اجرا چگونه می‌تواند گذشته را به ما یادآوری کند.

نگاه روز

به خواب می‌ماند این زندگی



اکبر عالمی

● همه ما در زندگی به جست‌وجوی چیزی هستیم و در پی یافتن گذشته‌ای تلاش می‌کنیم. به سینما رقتم و در همان دقایق اولیه پی بردم که با فیلمی متفاوت روبه‌رو هستم؛ فیلمی که برای اندیشیدن است و برای فهم تماشاگر سهم بالایی در نظر گرفته است. این فیلم در در گروه سینمای «هنر و تجربه» به نمایش گذاشته‌اند، اما در سال‌های دور بسیاری از فیلم‌شناسان تصور می‌کردند که واژه تجربی به معنای دست‌کرمی، سیاه‌مشقی یا تمرین است...! حال آنکه فیلم‌سازان بزرگ پس از کارگردانی فیلم‌های گوناگون به سینمای تجربی روی می‌آورند تا فیلم‌های جدید را کشف کنند. در علم رمنوتیک (علم تأویل در نشانه‌ها و معنا) اصلی هست که می‌گوید: «نیمی از معنای هر اثر هنری، نزد مخاطب است». در فیلم «دو لکه ابر»، یکایک بازیگران در برابر دوربین، بازی نمی‌کنند، بلکه زندگی می‌کنند. در تصاویر درشت از چهره‌ها، عضلات صورت و به‌ویژه چشم‌ها که قوی‌ترین عنصر ارتباط هستند، بسیار استادانه در سراسر قصه، حرکات طبیعی دارند. بازیگران در فصول گوناگون با توانایی تحسین‌برانگیزی، (به‌ویژه امید علومی و نینوشا مدپر) تمام حرکات بدن، به‌ویژه صورت و چشم‌هایشان، از اغراق به دور است. کارگردان برای شعور تماشاگر احترام قائل است. بازیگران به‌هیچ‌وجه شهرت تجاری ندارند، اما دو نفر از آنان از نام‌آورترین بازیگران حرفه‌ای، پلین‌تر نیستند. طراحی لباس، گریم، نور، فیلم‌برداری، تدوین، موسیقی، صدا‌برداری، طراحی صدا، صداگذاری و فضا‌های روایت قصه، گفت‌وگو‌ها، همه‌ومه می‌درخشد. دکوپا با تقطیع صحنه‌ها و زاویه دوربین حاکی از سلیقه، دانایی و تجربه کارگردان است. کارگردانان ناشی بر خود تکلیفی می‌کنند که صورت بازیگر اصلی را همواره از ره‌رو به یا از سرخ‌ نشان دهند و مهرشاد کارخانی در یک نمای هوشمندانه، مرد اول قصه؛ یعنی «کسری زبوری» را در یک نمای متوسط، کاملا از پشت سر نشان می‌دهد و دوربین هم در سراسر این فیلم هرگز حرکات اکروباتیک ندارد، همان‌طور‌که در هیچ‌کجای فیلم، از عدسی زوم استفاده نمی‌کند.

برمی‌گرم به روایت قصه؛ اگر خدای‌ناکرده عزیزی را از دست بدهیم، همیشه می‌خواهیم جسد او را ببینیم وگرنه تا پایان عمر چشم ما به در خانه سیاهی می‌رود و منظر آمدن او می‌نشینیم. وقتی به تماشای فیلم دو لکه ابر نشستیم، با خود می‌گفتم منظور از انتخاب این اسم چیست؟ دانشمندان علم نجوم در اطراف سیاره مریخ، گاه دو لکه را شبیه به دو ابر ناشناخته دیده‌اند...! یکی از نکات دیگری که این فیلم را متمایز می‌کند، پایان آن است که توانسته بودم آن را پیش‌بینی کنم. در مورد صحنه پایانی هر تماشاگر به زعم خود یک نتیجه می‌گیرد. وقتی از سینما بیرون آمدم، این جمله دختر جوان شنیده‌م و تنها که در آغاز فیلم زیر چشمش کیود بود، در گوشم صدا می‌کرد: مروا گفت: «چند نفر مثل زهره تا حالا در این شهر کم شده‌اند؟؟».

در آخرین سکانس که روی صندلی پارک شهر است، اتفاقات کوتاه و رعدآسا هنوز در ذهن من است؛ چرا صحنه شوکا‌ور، در پزشکی‌داوونوی در پایان فیلم این‌گونه به اتمام می‌رسد؟ چرا آتز و منصور از دنیا رفتند؟! روسری ارغوانی که کسری زبوری (امید علومی) آن را از روی تنه درخت برمی‌دارد به چه کسی تعلق داشت؟! صحنه‌ای بود برععنا که در کنار مزراع حاشیه شهر و آن آدم‌های خلافتکار دیدم، اما کارگردانی با قصه و این سؤالات را می‌جواب می‌گذارد. اما بدانیم که ایجاز و تمثیل فقط یکی از مختصات این فیلم است و بدانیم که نیمی از معنای این اثر در ذهن تماشاگر است و کارگردان نمی‌خواهد که مسئله و جواب مسئله را هم به تماشاگرش پیشکش کند. واقعا زهره زبوری که معلم عکاسی است چرا کم شده و کجاست؟! همیشه اگر یک فیلم موفقی را تماشا می‌کنید، در پشت‌سر کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس باید سایه تهیه‌کننده را جست‌وجو کنید. هیچ صحنه کشداری در این فیلم ندیم، ایجاز فقط یکی از مختصات دو لکه ابر بود.

انتخاب فضا‌های فیلم‌برداری و فضا‌سازی بسیار هوشمندانه بود. بازیگرانی که در این فیلم نقش داشتند، با سلیقه تحسین‌برانگیزی در قصه جای گرفته بودند و فرصت بی‌اعتنایی را از تماشاگر می‌گرفتند و کارگردان توانسته بود از بازیگران، بهترین بازی‌ها را بگیرد. کتک‌کاری و عناصر سینمای تجاری در این فیلم جایی نداشتند و هیچ عنصر کلیشه‌ای در آن نبود. قبلا در سال‌های گذشته که در این فیلم کارگردان پنج فیلم دیده بودم، ولی حساب این اثر از بقیه آثار ماقبل او کاملا جداست. مهرشاد کارخانی از سینمای نوار فرانسه، از اکسپرسیونیسم آلمان و از نئورئالیسم ایتالیا تأثیر گرفته، ولی هرگز از آنها تقلید نکرده است. سینمای نوار فرانسه مانند آثار فرانتس کافکا، با نگاهی تلخ، سیاهی را می‌بیند تا جامعه به روشنایی برسد. ویژگی دیگر فیلم مهرشاد کارخانی به مصداق سخن سعدی (کم‌گوی و گزیده‌گوی چون در) از پرگونی پرهیز می‌کند و به خوبی از اصل ایجاز، در روزگار مبنی‌مالیسیم تبعیت کرده است. برایش ادامه راه فیلم‌سازی در آینده را آرزو می‌کنم، او نباید از همیز حشودان بهراسد... فقط همین!